

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی

نگاهی به بهترین مضامین **هنر دینی**

هنر دینی، هنر مقدس چگونه هنری است؟  
 و آیا بر هنر چنان‌که هست، چه معیاری دیگر، یا چه  
 محتوایی، یا چه حدود و قواعدی وارد می‌کنند؟ که  
 می‌تواند معرف «هنر دینی» باشد؟  
 و آنچه را که انتظار می‌رود آیا وجود دارد؟ یا باید در  
 صدد ایجادش باشند؟  
 و رهنمون هنرمند برای دستیابی به «هنر دینی و  
 مقدس» کدام است؟  
 عناصر آن و مصادیق آن را چگونه توان یافت؟  
 اینک به سیر در عرصه‌ها می‌پردازیم:

رجبعلی مظلومی

عرضه اول: (کتاب هنر، مقام معظم رهبری)

● هنر [مثل شعر] یک شیوه بیان است، کاری‌ترین [و ماندگارترین] برای ابلاغ پیام (ص. ۹).

محتوای هنر: اسلامی بودن بعضی از کارهای هنری است.

نمونه: قصه، نمایشنامه، تئاتر، تعزیه (سینما)، عکس، تابلوها، نمودارها (ص. ۱۳).

حامل مفاهیم اسلامی، عرفانی، اخلاقی، انسانی هستند (ص. ۱۴).

● «هنر اسلامی» غیر از «هنر مسلمانان» است (هر هنر مسلمان لزوماً اسلامی نیست) (ص. ۱۵).

هنر اسلامی آن است که عنصر سازنده آن اسلامی باشد (نه قالب آن) (ص. ۱۵).

● آهنگ‌های قرآن یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است (ص. ۱۷).

● گنبد مسجد، یک هنر اسلامی است. نشان‌دهنده جهان‌بینی اسلام بر محور توحید است. انسان در زیر آن با همه کائنات، خود را مرتبط می‌بیند.

چراغ آویزان در محراب، معرف «اللّه نورالسموات والأرض» است (ص. ۱۷).

● قالب‌های هنری، موهبت‌های خدایی هستند در خدمت خلق و آرمان‌های خدایی انسان (ص. ۱۹).

(یعنی این که خدا باید عطا کند) پس همیشه تازه است (بدیع است) (ص. ۲۰).

و (بهترین است) (ص. ۲۰)

و دلنشین است (گرچه در قواعد معانی

بیان، بالاتر نباشد) (ص. ۲۰).

● شعر و هنر از جلوه‌های زیبای زندگی هستند (۲۵). (اگر از افق روشن و زیبا - در مفهوم الهی جامعه و

انسان، حکایت کند) (ص. ۲۵)

شاعر و هنرمند می‌توانند با چشم تیزبین و موشکاف خود حقایق را ببینند و آن را در کارگاه معجزه‌آسای ذهن خلاق خود به شکلی بدیعی درآوردند و در منظر انسان‌ها

بگذارند (ص. ۲۶).

هنرمند امروز که صادق و در خدمت انقلاب است، گزارشگر تاریخ این روزگار و حقایق این زمان است (ص. ۳۰).

شاعر و هنرمند می‌باید تصویر آرمانی زندگی را، و ترسیم راهی که او را به آسایش و رستگاری حقیقی می‌رساند، و فضای وحی بر آن حاکم است، برساند (ص. ۳۰).

هنری که امروز به نام هنر اسلامی و هنر انقلابی ازایه می‌شود، هم از نظر تکنیک و هم از لحاظ معنوی در منتهای قوت باید باشد (ص. ۳۱).

(البته که این هنر هنوز جوان است و از پیش، آزموده و تجربه نشده است) (ص. ۳۱)

هنر شما باید در راه تعمیق ارزش‌های انقلاب به‌کار رود (ص. ۳۱).

شما از ابزار هنر خود، شمشیری بسازید که هم ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها را بزداید و هم راه رشد پاکی و خلوص و تقوی را در جامعه، باز و هموار سازد (ص. ۳۱).

● مفاهیم انقلابی: حماسه‌های مردمی، آرمان‌های انقلاب، وسیع‌ترین عرصه جولان ذهن شاعر و هنرمند است (ذهن آفریننده او، گویای شرف و شجاعت این مردم باید باشد) (ص. ۳۲)

معرف استحکام و مقاومت مادران عصر ما باشد (ص. ۳۲).

حمایت از مستضعفان را بیانگر باشد (ص. ۳۲).

اختیار انقلاب، در اختیار اسلام است (ص. ۳۳).

● هنر آینده این دیار، هنری جوشنده و هنری برتر خواهد بود (ص. ۳۳).

شما گزارشگران صحنه‌های حماسه‌ساز این مردم شجاع و مقاوم و قانع باشید (ص. ۳۳).

شعرها به فخامت و شیوایی لازم برسد (ص. ۳۴).

در موضوعات و اهداف شعری، بیش‌تر به «مسائل مهم

کنونی جامعه» و نیز به «معارف اسلامی» پرداخته و معرفت هدف‌های انقلاب» باشد (ص. ۳۴).

● هنر امروز، هنر «مقاومت» (شجاعت و گستاخی در مقابله تهاجم خصم) است (ص. ۳۴).

در جوانان، شور و حال خاص بدهد، روح و تپش مناسب فداکاری ببخشد (ص. ۳۵).

شعرها در مضمون و در قالب، نمودی برجسته داشته باشد (ص. ۳۶).

شعرها معرفت آرمان‌ها، سیاست‌ها، روش‌ها، واقعیت‌های انقلاب، پیام‌ها و خیزش‌ها باشد (ص. ۳۵).

● هنر همواره بهترین زبان تبیین ایدئولوژی‌ها بوده است (ص. ۳۷).

بنابراین اولویت‌هایی را که مخاطب امروز، بدان احتیاج دارد باید به هنرمند، ارایه بدهیم (تا در نقش بیاورد.) (و

ابلاغ هنری را، و پیام‌دهندگی هنری را داشته باشند.) (ص. ۳۸).

[عقب‌ماندگی فرهنگی را هم با هنر توان رفع کرد]

و با شکوفایی فرهنگی (ص. ۳۹)

آن‌چنان که هنرمندانی مانند فردوسی، حافظ و سعدی عمل کردند (ص. ۳۸).

● ایران گرم‌ترین و مهم‌ترین کانون دانش و معرفت در چند قرن اخیر، در میان کشورهای اسلامی دیگر بود (ص. ۳۹). چه بهتر بود که [به خود متکی باشیم، بی‌هیچ وابستگی] (ص. ۳۹).

● خصم در صدد شد که شعر را با عنوان «تجددمآبی» به فساد و هرزگی و پستی بیالاید یا به اضلال ذهن مردم و دل مردم یا مدح جباران بکشاند (ص. ۵۰).

● سخن زیبا نشانه‌ای از انعام خداوند جمیل است. و خداوند، زیباترین گفته‌ها را (کلام الهی را) بر بال‌های فصاحت و بلاغت نشانیده و به پروازهای جاودانه درآورده، و همه تاریخ را با فروغ فراوان خود، منور ساخته است (ص. ۵۰).

رسول امین (ص)، شاعران متعهد را فرمانروایان کشور

سخن می‌خواند (ص. ۵۰).

و این سیره نیکوی اولیاء‌الله است که ارجمندترین حقایق را در نفیس‌ترین حلقه‌های بیان، درآوردند و بر دل‌های پاک اهل صفا عرضه کنند.

و با سخن فاخر و بزرگوار خود، سیه‌کاران روزگار را ادب نمایند (ص. ۵۰).

«عاشورا» یک فرهنگ است، تابلویی است که در آن، شعر بلند عشق را با خون نگاشته‌اند و بر مردم عالم عرضه کرده‌اند (ص. ۵۱).

● «جنگ» خود شعری است که رساتر از هر سخن دیگر است و آزادگان جهان، بیت‌الغزلی عشق و ایمان و ایشار را بر سنگ‌های جوانمردان رشید خواهند خواند (ص. ۵۱).

● چگونه می‌توان هنرمند و شاعر بود؟

آن‌گاه که بر جدال خونین حق و باطل، بر مبارزه نور با ظلمت (که امروز از همه جا برجسته‌تر، در جبهه‌های ما علیه دشمن مهاجم در جریان است) دقیقاً چشم بدوزی، ببینی، بفهمی، جس کنی و از آن، با اعتقاد توصیف کنی (ص. ۵۱).

● شعر در حقیقت عنصر اصلی ادبیات است، این ارزش «نفس شعر» است (ص. ۵۷).

باید به این نکته در انقلاب توجه داشت و بها داد.

شعر را باید نسبت به دیگر هنرها اولی شمرد.

و اگر با سایر هنرها هم شعر همراه شود تجلی هنر به حد اعلی می‌رسد (ص. ۵۷).

● شعر بهترین و رساترین و نافذترین ابزار هنری است. «انقلاب» و «اسلام» به «شعر» نیاز دارند.

این انقلاب به یک ادبیات قوی و فرهنگ غنی، نیازمند است (ص. ۵۷).

● وقتی می‌خواهید فرهنگ و تمدن و تاریخ و ذهنیت کشوری را بشناسید، و عمق آن‌ها را بفهمید به شعرشان نگاه کنید (ص. ۵۷).

● کهنگی در همه چیز راه می‌یابد جز در «مفاهیم اصیل

انسانی» که کهنگی بردار نیست.

ابزار عوض می‌شوند، رابطه‌ها عوض می‌شوند، قالب‌ها عوض می‌شوند، اما «مفاهیم اصیل انسانی» هیچ‌وقت عوض نمی‌شوند.

شرافت‌های انسانی، کرامت‌های انسانی، حُسن‌ها و قبح‌هایی که عقلی انسان‌ها آن‌ها را تشخیص می‌دهد عوض شدنی نیستند (ص. ۵۸).

بنابراین معرفت اسلامی همواره برای ما یک معرفت نو [تازه] است (ص. ۵۸).

است] شما خواب می‌بینید، اصلاً این‌دو را از هم نمی‌توان جدا کرد.

«اخلاق» نیز که عبارت است از شکوفایی حقیقت، در درون آدمی، امری است مربوط به زیبایی‌های معقول روح... و اصلاً «حقیقت زیبایی» هم امری معقول است (ص. ۱۷۸).

● حال می‌پردازیم به انواع زیبایی‌ها که در قرآن تذکر داده شده و محبوبیت آن‌ها را بیان نموده است:

۱- زیبایی آسمان با ستارگانش

۲- زیبایی ترکیب انسان و صورت او

۳- زیبایی جانداران

۴- زیبایی مناظر طبیعی در روی زمین

۵- زیبایی آرمان‌های معقول (۲۸۵ تا ۲۸۹)

● در آیات قرآنی چند اصل بارز و آرمان معقول با صفت زیبایی توصیف شده است:

یکم - عفو و اغماض زیبا

دوم - شکیبایی زیبایی

سوم - جدایی و مفارقت زیبا

چهارم - زیبایی ایمان (۲۸۹ تا ۲۹۳)

● در آیاتی دیگر هم سه نوع زیبایی را که می‌تواند مردم سطح‌نگر را بفریبد تذکر داده است:

نوع یکم - سخنان زیبا که روپوشی برای درون پلید باشد.

نوع دوم - آرایش جسمانی ظاهری به وسیله حیات خشکیده

نوع سوم - زیبایی صوری در به‌کارانداختن گردونه تناسل (۲۹۹ تا ۳۰۶)

و ه که در طول تاریخ بشر انرژی‌ها و عمرهای طولانی و استعدادها و قدرت‌های فراوانی در راه پوشاندن واقعیات و حقایق، به وسیله زیبایی‌ها و آرایش‌های فریبنده مستهلک و نابود گشته است.

به راستی آیا این ضعف و زبونی را برای بشر بپذیریم که قدرت ارتباط با حقایق و واقعیات را نداشته و طول

عرصه دوم: (کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، استاد جعفری)

● «جهت‌داری» در اسلام بدین ترتیب است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ» (ما از خداییم و ما به سوی او برمی‌گردیم).

یعنی: از بی‌نهایت تا بی‌نهایت

آیا این «جهت» محدودکننده است؟

این سنت حرکت در «حیات معقول» است.

بنابراین در صورتی که «حیات معقول» به‌جا باشد، هیچ اشکال منطقی، فلسفی و دینی و عرفانی در آزادی افراد به وجود نمی‌آید.

و هنر بر مبنای «حیات معقول» دچار محدودیت‌های مضّر و بازدارنده نمی‌گردد (ص. ۷۳).

● باید به هرجو و دانش‌پژوه تفهیم شود: گُل که شدی، خنده در ذات تو هست، و البته طی این راه حوصله و صبر می‌طلبد.

ما باید به پویندگان راه علم و هنر بفهمانیم که: خلقت آثار علمی یا هنری برای آن‌ها مانند «تنفس» است و نباید بارقه حیات آن‌ها برای معامله با مال دنیا و مقام و شهرت، مستهلک شود (ص. ۸۴).

● اگر درک این «زیبایی محسوس» به درک آن «زیبایی معقول» منتهی نشود [همان‌گونه که از سقراط نقل شده

زندگی فردی و اجتماعی او با ظواهر زیبا و فریبنده می‌گذرد.

و این است سرآغازِ بحثِ «استخدامِ زیبایی‌ها برای پوشاندنِ واقعیات و حقایقِ ضمن ادعایِ تکامل» (۲۹۹)

عرضهٔ سوم: (کتاب هنر مکتبی، جواد محدثی)

● هنر مکتبی باید «مالکِ نفسِ خود» را به‌عنوان یک «ملاکِ برتری» مطرح کند (ص. ۸۴).

● در جدال و مبارزهٔ درونی

با داشتنِ غرایز انسانی، تسلیم آن‌ها نشدن را

با داشتنِ، نخوردن را

با توانستن، مرتکب نشدن را

با وجودِ قدرت، انصاف را

همپا با عشق، عفاف را

در این موارد فقط هنر مکتبی می‌تواند زمینهٔ کار قرار گیرد (ص. ۸۵).

● نقشِ «هنر متعهد و مکتبی و مسؤول» این است که سهمِ باورهای دینی (و عقیده) را بشناسد و حَقش را ادا کند.<sup>۹۰</sup>

● گرچه عقیده معمولاً با «تفکر و منطق و اندیشه» سروکار دارد ولی باید این عقیده رنگِ عشق بگیرد تا جاودانه بماند و حماسه بیافریند.

و در این صورت زبانِ دیگری برای بیانِ آن لازم است و گوشیِ دیگر برای شنیدنِ پیامِ آن ضروری است.

هنر باید این شورِ ایمان و جاذبهٔ عقیده را «تصویر» کند به هر شکل که می‌تواند و با استفاده از هر ابزار و قالبی که بیش‌تر باشد (ص. ۹۱ و ۹۲).

● سرود سه رکن دارد: شعر، آهنگ، محتوا

سرود، تلفیق و ترکیبِ مناسبی از «شعر و نغمه و آهنگ» است که پیام و محتوای خاصی دارد. سرود و همخوانی بدون موسیقی هم متصور است اما بیش‌تر با آهنگ اجرا می‌شود (ص. ۱۳۳).

تأثیر صدای خوش و آهنگِ دلنشین روی انسان‌ها، امری طبیعی و فطری است (ص. ۱۳۴).

● لحنِ نیکو و سوزناک در خواندنِ مرثیه، موردِ تأکید امامان (ع) ما بوده است (ص. ۱۳۴).

باید که مبنا را بر محتوا و تأثیر تربیتی آن، و تناسب با جامعه و معیارهای مکتبی بگذارند و نه بر موسیقی آن، تا اثرِ هنری آن حاصل گردد (ص. ۱۳۹).

● برای گونه‌های نمایش، نمونه‌های قابلِ عرضه در هنر را در صفحاتی چند آورده‌ایم که همه «تمثیلی و تفهیمی» هستند (ص. ۱۵۱ و ۱۵۲).

هر صحنه برای «تفهیم مقصود» است و نه این‌که عینِ وقوع، مقصود باشد - مثلاً، نمایشِ وضوی آن پیرمرد (ص. ۱۵۱).

نمایشِ «گذار حسین بن علی (ع) در روز روشن همراه با خانواده و یاران خود» جهتِ اعلامِ عمومی (ص. ۱۵۱).

طرح سؤال در قرآن از داوود (ع) - در مورد قضاوتی که کرد - و صحنه‌ای که سؤال را طرح می‌نمود - جهتِ تفهیم قضاوتِ عادلانه (ص. ۱۵۲).

هر امر درونی آثاری در بیرون وجودِ هرکس و یا هر جمع (اجتماع کرده با قصدی خاص) می‌گذارد که حکایتِ باطنِ تواند کرد (مثلاً: آثارِ خشوع، آثارِ تسلیم، آثارِ صفا، آثارِ خوف، و...) که همین‌ها مصالحِ کارِ یک عمارتِ هنری است و ابزارِ عملیِ یک هنرمندِ لایق می‌باشد (در تصویری که می‌زند، در تصویری که می‌کند، در یک تعزیه، در یک عبارت، و در هر نما که باشد - م) کوزه‌ای که آب از آن می‌تراود، حکایتی از وضعِ درونی کوزه دارد (ص. ۱۵۴).

دست‌فشدن‌ها، روی‌گرداندن از یکدیگر، از هم روی‌پوشیدن، مخفی‌کاری‌ها، صراحت‌ها در بیان و در عمل، هرکدام حکایتی دارند از درونِ آدمیان برای بیانِ احوال و نظرات و تفکراتشان که آنچه برگرفته از مکتب حق باشد، «مکتبی» محسوب است و قابلیتِ طرحِ هنر مکتبی را نیز دارد - م.

● تفاوتِ دوگانگی (بین نقشِ نمایشیِ یک آدم، با متنِ زندگیِ همان شخص) را که البته انسانِ ناظر و حاضر در صحنه، می‌تواند دریابد، و در توانِ درکِ فقط آدمیزاده هست و او «احساسِ غبن و فریب‌خوردگی» را می‌کند و می‌تواند بکند.

علی (ع) می‌فرماید: ما اَفْجَحِ بِالْإِنْسَانِ. چقدر زشت می‌نماید... باطنی معیوب که در پوششی از زیبایی نهفته باشد (ص. ۱۵۵).

● این اصل که قِصَةُ تو مثلِ قصه‌های قرآنِ راست باشد و جدّی باشد («درس» یا «عبرت») و نه به‌عنوانِ سرگرمی و بازیچه، اصلِ اساسی، آموزنده و تربیت‌کننده است (ص. ۱۷۳).

از کتاب «تصویر فنی در قرآن» نوع «تصویرسازی هنری قرآن» را چنین توصیف می‌گیریم: قرآن گاه نمایشِ فشرده‌ای از واقعه را می‌دهد و بعد تفصیلی آن را از اول تا به آخر می‌آورد (مثلِ اصحابِ کُف).  
گاه هدف و عاقبتِ داستان را در اول بیان می‌کند بعد داستان را قدم‌به‌قدم بیان می‌دارد. گاه به‌طور ناگهانی شنونده را پیش می‌کشد و همراه با داستان می‌کند (به‌اصطلاح تماشاچی را به صحنه می‌آورد) [و ضمنِ مسیر حرفش را می‌زند و در او «هم‌حالی» و «هم‌راهی» و «هم‌نظری» ایجاد می‌کند - م. (ص. ۱۷۵) (مثلِ داستانِ موسی (ع) و خضر]

● لطفِ طرح اول این است که در «مجموعیتِ واقعه» (همه را با هم دیدن، و مقابله کردن، فیل‌ها را با مرغک‌ها، قوّت و درشتیِ هیکل‌ها را با «جویده‌شدگی» که حکایت می‌کند از «چه کرد؟ و چگونه کرد خدا؟ و این‌که تدبیرهای جنگی را چگونه درهم شکست؟ و «گیجشان کرد؟») توجه دادن به همین ظرایفِ قضیه «هنر تصویرگری قرآن» است.

● لطفِ طرح دوم این است که قرآن نمی‌گذارد شنونده ضمن بیانِ واقعه، سرگرم صورتِ صحنه‌ها شود و از عاقبتِ امر غافل بماند و مبادا خطّ واقعه را گم کند که

قصه از طرح واقعه ضایع شود.

(خسبُ واقعه (قَصَص) را معلوم داشتن و شنونده را منطقی‌بخشیدن و «حال» را به «مأل» رابطه‌دادن، «هنر تصویرگری قرآن» است - م) (مثل داستان یوسف).

● لطفِ طرح سوم این است که شنونده را ناگهان به صحنه می‌کشاند، تا همین کشیده‌شدن، او را دقیق و حسّاس نماید که چه شد؟ چرا؟ چه حرفی هست؟ به‌من‌چه؟ صحنه و من؟ من و صحنه؟ فکر کنیم و بسنجیم؟ یا ببینیم؟ یا بشنوم و بفهمیم؟ ظاهراً از مسایل من و تو است ولی اساساً نه مسئله من است و نه مسئله تو.

فهمیدنش برای من، مقابله‌اش برای من، موضوعش فراتر از دنیای من و والاتر از زندگی من. «افقِ برتری» را می‌نمایاند، بینشِ مرا روشنی می‌بخشد و والاتر می‌گرداند.

مرا به فردها و فرداترها، به دورت‌ها، به غایت این سیر، می‌دواند و می‌کشاند و می‌گوید:

تو بر زمینی با گذاشته‌ای، این تکلیفِ اوّل است.

به دور باید بنگری و هدف‌گیری کنی، این تکلیفِ دوّم. در خطّ رهنمود داده شده باید حرکت کنی، این تکلیفِ سوّم.

اما حق نداری که جز بهره‌ای اندک از آن زمین، و غیر از سیاحتی در این مسیر، حاصلی منظور بداری.

باید که به هاقبت فکر کنی و عملی شایسته انسانی اندوخته تو باشد و این است تکلیفِ نهایی تو - م.

آمدن انبیا از جانبِ خدا، و رسالت هر رسول، مخالفتِ قوم با آن‌ها، قتل‌ها و هتکِ حرمت‌ها، و چگونگی حال و مقالِ آن پیامبران، در همه «تصویرهای هنری قرآن» ترسیم شده‌اند، که نمونه کار هنری را عرضه می‌دارند.

● پیروزی حق بر باطل

هلاکتِ نمرودها، غرق شدنِ فرعون‌ها، نزولِ صاعقه‌ها و عذاب‌ها، ریشه کن شدنِ قوّتِ کافران، امیدآفرینی خدا در

دلی اهل ایمان، خوشبینی تاریخ انسان‌ها، فردای روشن‌تر از گذشته آن، همه «تصویرهای هنری قرآن» هستند.

● جدی‌گرفتنی بشارت‌ها

● بیان نعمت‌های آشکار و نهان خداوندی (ص. ۱۷۶).

● طرح ابلیس در عرصه زندگی آدم، برای بیدارداری آدم، برای هشیاری آدم، برای امتحان و ابتلای آدم برای فهمیده‌تر شدن آدم - م.

برای این‌که به داشتن‌های حاضر، و دانستگی‌های حاضر اکتفا نکردن او

● طرح قضا و قدر، برای درک حاکمیتی حکیمانه بر مجموع وقایع عالم، تا امید به «نظام مجموعی» پا بگیرد و مردم ضمانت حیات پیدا کنند - م.

طرح معجزه‌ها و خارق‌عادات، تا در زمان و مکان و در اساس امور طبیعی و حیاتی، دست حکیم یکتا را ببینند و «نبود او» را تصدیق نکنند. و «بود او» و «حضور و نظارت او» را فراموش نمایند - م.

آرایش و هنر - اهمیت اسب و تزئینات آن

لوازم آرایشی در ایران باستان

هنرهای نمایشی (ص. ۶۲)

رقص در ایران پیش از تاریخ

موسیقی (ص. ۶۵)

موسیقی در ایران قدیم - هفت نغمه چنگ

آلات موسیقی قدیم ایران - سرودهای ساسانی

تیرهای برنزی - خنجر طلا - هنر فلزکاری

مهرها (ص. ۸۱)

زینت‌آلات و جواهرات (ص. ۸۳) - گورها

تاریخ جواهر ایران - نساجی و بافندگی

پارچه‌بافی (ص. ۸۵)

فن زری‌بافی در ایران

لباس (ص. ۸۵)

تاریخ لباس در ایران اشکانی - کلاه پارسیان

قالی (ص. ۸۷)

قالی و نقش قالی - فرش‌های تاریخی ایران

این‌ها همه برای هنرمند، تصویرگری مقبول قرآن را به نظر می‌آورد و دست‌به‌کار آن می‌شود تا «یافته» را «تصویر» کند و به «تصویر و پرداخت و عرضه» برساند، و خلقی را که چشم‌به‌راه و منتظر «دعوت خداوندی» هستند، با پیامی بیدار سازد و با «حیات طیبه» مواجه گرداند - م.

هنر دینی و هنر اسلامی با زندگی مردم همواره آمیخته است.

(برخلاف هنر و آثار هنری برخی ملت‌ها که در موزه‌ها و گالری‌ها و نمایشگاه‌ها فقط دیده می‌شوند و مردم با ملاحظه آن‌ها تنها به موجودی‌های دنیا، و ابزارها و زیورها و خودنمایی‌ها و اسباب‌های حرص و تزویر آگاه می‌شوند - م.)

«هنر دینی» در خانه ما اهمیت «خانه و خانواده ما» را متذکر می‌گردد.

**عرصه چهارم** (کتاب‌شناسی هنر ایران قبل از اسلام، آیین آزموده)

● به عناوین زیر توجه کنید و از خود بپرسید: مرا چه می‌آموزد؟ به چه چیزهایی آشنایی می‌دهد؟ کجای زندگی مرا آباد می‌سازد؟ جواب خود را یافته‌اید.

هنر معماری (ص. ۳۵) معماری ایرانی، ادامه شکوه معماری ساسانی، صنایع معماری ایران، طاق کسری، ایوان مداین، زندان هارون‌الرشید، پاسارگاد، بیش از بیست ملت کاخ آپادانا را ساخته‌اند. هنر حجاری و مجسمه‌سازی (ص. ۴۵) ..

نقش پارسی بر احجار هند - نقوش زن در آثار باستان  
نقش فرّ کیانی کوروش بزرگ - مجسمه هرکول در بیستون

هنر تزئینی (ص. ۷۵)

«هنر دینی» در بازار ما باید ما را به اقتصاد سالم، صنعت ضروری، و به نیازهای اساسی آشنا گرداند.

«هنر دینی» در مدرسه ما می‌تواند ما را پس از گذراندن مقدمات سواد و خط، به دانستگی‌های واقعی و لازم مسیر حیات (برای گذران همان زندگی، و برای خودکفایی و خوداتکایی آگاهی دهد و سپس به «معارف هستی» و «حیات بامعنا» و به «فرداهای خوب و خوب‌تر زندگی» عارف و دانا کند - م.

«هنر دینی» زندگی خوبان را ترسیم می‌نماید (نه چنان‌که عوام خلق دیده‌اند، بل آن‌چنان‌که خود منظور داشته‌اند و آن‌گونه که خداوند و اولیای دین می‌خواستند و رهنمود می‌فرمودند، که: چنین کنید و چنین باشید و چنین شوید).

طرح هنری تصویرگران مکتب، همه از این مایه‌ها کسب شده است.

«هنر دینی»، باغشان را تصوری از بهشت می‌دهد. باهی که یک بوته‌اش همه بوته‌ها را «مجموع» می‌کند و به «همه‌بودن» و «برای همه خلقی خوب خدا روییدن» و بالیدن و «بو و رنگ خوش یافتن» و «امید و روحانیت به هر دماغ و دیده و سینه عطا کردن»، جهت‌گیری کرده است.

«هنر دینی»، همین باغ را «باغ بهشت» می‌کند. همین گل را به بوی خوش و رنگ باصفا، میل می‌دهد. همین زمین را معطر می‌دارد.

همین آب و آفتاب و آسمان را به حال و روی بهتر می‌رساند.

«هنر دینی»، با همین زندگی است و همین زندگی را لطیف‌تر می‌کند - م.

«هنر دینی»، دست به لباس می‌زند، آن را پوشیدگی، عفاف، آراستگی می‌آموزد.

«هنر دینی»، دست به پرده می‌کشد آن را همساز با صفت لباس برای خانه و خانواده می‌کند.

«هنر دینی»، دست به هرسو می‌بزد: (مثلاً بر ظرف، بر

فرش، بر کفش، بر شمشیر، بر در، بر دیوار، بر قلمدان همه‌جا نه فقط بهره آن را دیگرگون می‌سازد، بلکه به آن موجود، قابلیت مفهومی و معنایی هم می‌بخشد. آب را گوید: بنوش؛ لطف آن را بفهم. تشنگان را هم به یاد آور و بنوشان و سرانجام «دل» را هم بیدار کن و از این زلال معرفت، نصیبی برسان.

آب و کربلا، آب و عباس سقای کریم، آب و اطفالی بی‌گناه، آب و باران خدای مئان، آب و آن‌همه شعرها و تصویرها و گفتگوها، و آن شورها و حال‌ها.

و به عاقبت آب و حیات، و مِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ سنگ را گوید: بیای، مقاومت را بیاموز. عمارت راه، آبادی راه، خانه راه، بیب «اهل بیت خوب» را پایه باش.

«هنر دینی» با همه موجودات عالم حرف دارد و همه موجودات عالم برای او «زنده» هستند و با او در گفتگو هستند و گویند:

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم. اما با هنرمند متعهد و اهل و در «هنر دینی او» تصویرگری می‌کنیم - م.

عرصه پنجم (کتاب «اصول و روش‌ها»، تیتوس بورکه‌هارت)

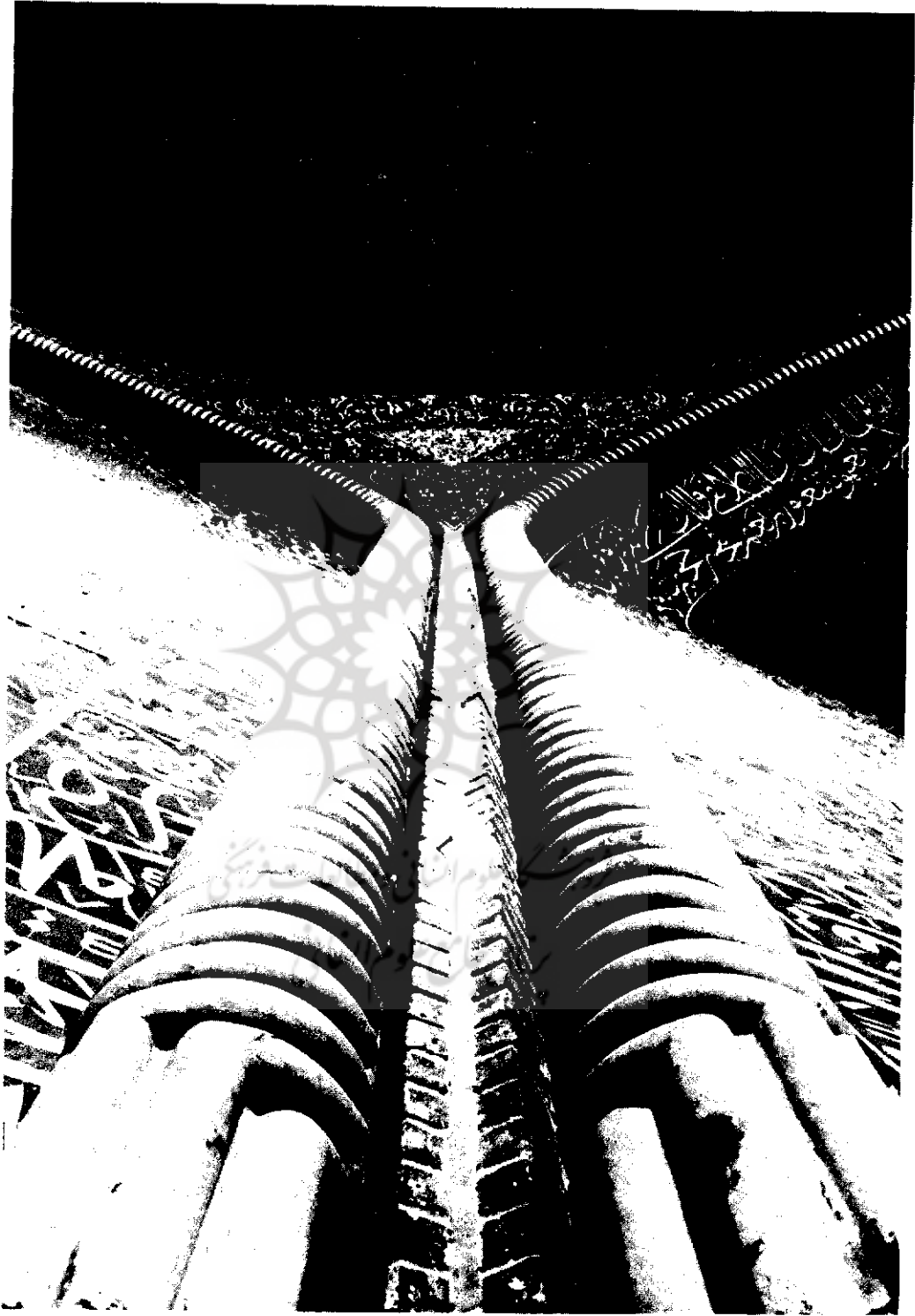
اینک بحث «هنر دینی» را از زبان یک آشنای با هنر اسلامی که دانا و منصف نیز هست می‌شنوید:

● مورخان هنر، که واژه «هنر مقدس» را درباره هر اثر هنری [که واجد موضوعی مذهبی باشد] به کار می‌برند فراموش می‌کنند که: «هنر اساساً صورت است.»

و برای آن‌که بتوان هنری را «مقدس» نامید کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشئت گرفته باشد، بلکه باید به زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد (ص. ۷).

● اصلی که اقتضا دارد، هنر با «قوانین ملازم هر شیء» و «موضوعی» که هنرمند بدان می‌پردازد سازگاری داشته





باشد، در «هنرهای فرعی» نیز مراعات می‌شود.

● مثلاً: در «هنرِ قالی‌بافی» که معروف و مشخص ممتاز «جهان اسلام» است، محدودماندن به «اشکالِ منحصرأً هندسی» بر وفقِ ترکیب‌بندی هنری، در سطحی مستوی و فقدان تصاویر (به‌معنای حقیقی کلمه) مانع از باورهای هنری نشده است.

درست برعکس که [بهتر باور شده است] (البته به‌جز فرش‌هایی که برای اروپا ساخته می‌شوند) هر قطعه مبین نشاط‌آفریندگی است (ص. ۱۳۴).

کامل‌ترین و اصیل‌ترین قالی‌ها در میان قالی‌های چادرنشینان یافت می‌شود.

قالی شهرنشینان، غالباً با ظرافتی تکلف‌آمیز بافته می‌شود (ص. ۱۳۴).

در هنر قالی‌بافی چادرنشینان، آنچه مطلوب قالی‌باف است تکرار نقش‌مایه‌های هندسی واضح، و تناوب ناگهانی وزن‌ها و قرینه‌سازی به‌طور موزن و قیاج است و همین سلیقه تقریباً در سراسر هنر اسلامی آشکار است. و چنین امری برای روحیه‌ای که هنر اسلامی گواه آن به‌شمار می‌رود بسی معنا دار است.

بدین‌وجه که ذهنیات اسلامی در پایه روحانیت، با ذهنیات چادرنشینان کوچکده در مرتبه نفسانیت قرابت دارد: معرفت و وقوف حادّه به ناپیداری و بی‌استواری جهان، ایجاز و فشرده‌گی فکر و عمل، طبع و قریحه وزن، صفات چادرنشین کوچک‌رو است (ص. ۱۳۵).

نشانه‌های ذهنیات چادرنشین حتی در معماری نیز که به «فرهنگ یک‌جان‌شینی» متعلق و مربوط است به‌چشم می‌خورد. چنان‌که عناصر ساختمانی از قبیل ستون‌ها، طاق‌ها و درگاه‌ها به‌رغم آن‌که مجموعه‌ای برخوردار از وحدت فراهم می‌آورند، نوهی استقلال نیز دارند، یعنی: پیوستگی اندام‌واری میان اجزاء یک بنا وجود ندارد (ص. ۱۳۵).

● نخستین مسجد که عبارت از تالار وسیعی برای نمازخواندن بود، و بام گسترده‌اش به‌طور افقی بر

نخلستانی از ستون‌ها قرار داشت که قریب به محیط چادرنشین است (ص. ۱۳۶).

● نمازخانه اسلامی (برخلاف کلیسا یا معبد) مرکزی ندارد که عبادت‌گزاران بدان رو کنند. اجتماع مؤمنین به‌دور یک مرکز (که مشخصاً جماعات مسیحی است) در اسلام فقط به هنگام زیارت مکه، در نماز جماعت درادور کعبه، به‌چشم می‌خورد، مؤمنین هرچا باشند به‌هنگام اقامه نماز، رو به‌سوی این مرکز دوردست، بیرون از دیوارهای مسجد دارند.

اما حتی «مسجد» نمودار مرکزی سزی و مقدس قابل قیاس با «محراب مسجد» نیست و نیز حاوی رمزی نیست که محمل و تکیه‌گاه بی‌واسطه عبادت باشد زیرا خالی است، و این خصیصه اساسی وجه‌نظر روحانی اسلام است.

یعنی: در حالی که [زهد و عبادت در مسیحیت متوجه «مرکزی عینی» است] تصدیق حضور حق از جانب مسلمان، مبتنی بر احساس نامتناهی بودن او است و هرگونه عینیت و شیئیت را انکار می‌کند. مگر عینیت و شیئیتی را که فضای بی‌کران برای وی نمودار می‌سازد (ص. ۱۳۶).

● در هنر آسیایی که مرقده دارای سقف گنبدی، در آن، رمز اتحاد آسمان و زمین است، بدین‌معنا که پی و قاعده مستطیل‌شکل عمارت، با زمین مطابقت دارد و قبه گروی با آسمان.

هنر اسلامی این نمونه را با تقلیل و تبدیل آن به ناب‌ترین و روشن‌ترین صورت متداولش، جذب کرده است.

شکل به‌غایت کامل و عقلانی چنین بنایی، می‌تواند بر سراسر پهنه ابهام‌آمیز منظره‌ای بیابانی مسلط گردد (ص. ۱۳۶).

● ذوق وزن و ایقاع (که نزد اقوام چادرنشین «مادراورد فطری») است و نیز قریحه هندسی پس از انتقال به نظام روحانیت، دو قطبی هستند که به هرگونه هنر اسلامی

تعین می‌بخشند (ص. ۱۳۷).

● برای مسلمان، هنر به میزانی که زیبا است، بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی، فقط «دلیل و گواهی بر وجود خدا است».

زیبایی‌اش باید غیرشخصی باشد همانند آسمان پرستاره. در واقع هنر اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل است؛ افتخارات و نقایصش در برابر خصلت کلی اشکال، محو می‌گردند (ص. ۱۳۷).

● اسلام در خود به نظر «مجدد مذهب اولای بشریت» می‌نگرد (ص. ۱۴۶).

● حضرت رسول (ص) در روایت معراج خویش، گنبد عظیمی را توصیف می‌کند که از صدف سفید ساخته شده و بر چهار پایه در چهار کُنج قرار گرفته، و بر آن‌ها این چهار کلام اولین سوره فاتحه‌الکتاب نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و چهار جوی آب و شیر و غسل و خمر که نهرهای سعادت ازلی و سرمدی (بهشتی) است از آن‌ها جاری بود.

این مثال، نمایشگر الگوی روحانی هر بنای قبه‌دار است. صدف یا مروارید سپید، رمز روح است که «گنبدش»، تمام مخلوقات را دربر می‌گیرد (ص. ۱۴۷).

● اسلوب روحانی اسلام در «هنر البسه» و به‌ویژه در جامه مردانه...

به یک معنا هنر البسه، هنری همگانی و حتی «مردمی» است ولی این مانع از آن نمی‌شود که به‌طور غیرمستقیم، «هنری مقدس» باشد، زیرا جامه مردانه اسلامی، به‌نوعی، جامه روحانی عمومی است، همان‌گونه که اسلام مقام روحانیت را (با الغای سلسله‌مراتب و تبدیل هر فرد مؤمن به مقامی روحانی) تعمیم بخشیده است (ص. ۱۴۸).

● هر جا که تمدن اسلامی روی در تنزل و تراجع نهاده، نخست عمامه، و سپس پوشیدن جامه‌های گشاد و نرم

[که اعمال اقامه نماز را تسهیل می‌کند] طرد شده است.

و اما تبلیغاتی که در بعضی ممالک عربی بر لِه کلاه شاپو به‌راه افتاده، مستقیماً ناظر به الغای این‌ها و شعایر است.

زیرا لِه کلاه شاپو مانع از آن می‌شود که در سجود پیشانی به خاک برسد و کلاه کاسکت لِه‌دار... کم‌تر از کلاه شاپو، خصم سنت نیست.

و اگر کار با ماشین، استفاده از چنین پوشاکی را واجب می‌سازد امر فقط ثابت و مدلل می‌دارد که از دیدگاه اسلام، «ماشینیسیم» آدمی را از مرکز وجودش [که در آن نقطه «در برابر خدا به‌پا خاسته»] دور می‌کند (ص. ۱۵۰).

[این بیانات هم تلاش غرب و اهل غرب را در مسئله «تغییر لباس» و به‌ویژه «تغییر کلاه» برای تهاجم فرهنگی و منع از اجرای سُنن و دوری از سهولت اجرای عبادات، حاکی است و اهمیت پوشش‌های انسانی که برآیند حال و قبول و نیات آدمی است، و ظاهری است که معرف باطن است، حکایت دارد، و به میزان این‌که کدام‌یک بیشتر در مصرف مقدم است و این‌که کدام‌یک بیشتر به «روی و موی» در تماس زیادتر است (مثل دستمال و پیراهن) آن پوشش، بیش‌تر از مایه‌های باطنی، دارا تر است و بیش‌تر احتیاج به نقش هنری مقبول (اسلامی-ایرانی) دارد و بیش‌تر در نمایش‌ها، در تئاترها، در تصویرها باید مطرح شوند، تا اثر مقبولیت، انس و تربیت را بیش‌تر ایجاد کنند و به تدریج مردم رفته را به دیار خود و به احوال درست و صالح برای خود برگردانند، و همین است روئے اعاده فرهنگی که اشارتی شد، و آن است طرز نظارت فرهنگی و طرح صیانت فرهنگی که یاد گردید و «هنرمند متعهد دانا» فقط می‌تواند این ظرایف را ببیند و جهت‌دهی کند و در نگاه‌ها و فهم‌ها و قبول‌ها بنشانند و بس...م.]

● شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلام، خوشنویسی است و کتابت قرآن، هنر مقدس علی‌الاطلاق محسوب می‌شود.

در کتابت متون مقدس، حروف عربی به آسانی با «اسلمی» و به خصوص با نقشمایه نباتی [که بدین گونه قرین رمزگرای آسیایی «درخت جهان» می‌گردد] ترکیب می‌شوند.

برگ‌های این درخت را با سخنان کتاب مقدس تطبیق می‌کنند.

خوشنویسی عرب به تنهایی واجد امکانات تزئینی با غنای تمامی ناپذیر است.

غنای کتابت عربی، از این امر ناشی است که: دو جنبه (یعنی جنبه‌های عمودی و افقی آن خط به تمامی گسترش یافته است).

[خط ایرانی فارسی نیز دارای همان توصیف است و می‌توان از زبان غیر، وصف لطافت‌های خط فرهنگی خود را شنید - م]

جنبه اول به حروف، وقار و شکوهی مذهبی می‌بخشد. و جنبه دوم موجب می‌شود که آن حروف، در کشش با جریان متصل به هم بپیوندند... و بیانگر ضرورت یا مبین ماده پیونددهنده اشیا به یکدیگر باشند (ص. ۱۵۱).  
● خط عربی [و نظیر آن، خط فارسی - م] از راست به چپ نوشته می‌شود، یعنی: چنین کتابتی از میدان «عمل» به سوی «قلب» بازپس می‌نشیند (ص. ۱۵۰).

### عرصه ششم

از مهم‌ترین آفات تمایش این است که «بازیگر» در اثر قبول نقش‌های مختلف و اغلب ناهمگون، و تأثیر وضعی نقش‌ها در جان و احوال و رفتار او، دچار نابسامانی درونی می‌شود، و بهترین آن بازیگرها کسی تواند بود که «بی تفاوت» گردد و «بی تفاوتی» خود، اگر آرام‌بخش هم تصور شود نادرست است. زیرا انسان، مخلوقی است که «منطقی» آفریده شده است و اگر به «نظام عدل» تسلیم نشود و یا خود را با نظام عدل «فطرت و طبیعت» موافقت ندهد و یا لاقلاً مدارا نکند

امکان سلامت و دوام حیات معقول نتواند داشت و چنین است اقتضای حکمت خالق حکیم.

بنا بر تدبیر اهل نمایش: گاه بازیگر نقش‌های خاصی را می‌پذیرد که بازی کند، که در آن نقش‌های موافق با روحیه او نیز باشند، و او زیان نبیند.

گاه شخصیت‌های منفی را از آن جهت «بازیگر» می‌پذیرد که ناپسندی شخصیت او را برملا کند. (و خود او در باطن و در عمل اثبات درستی یک حقیقت را عهده‌دار است و زیان نمی‌بیند).

اینک دریافت ما از مکتب حق این است که: «شخصیت» همیشه حق دارد که متحول (و لاقلاً مستغیر) باشد، و بازیگر «کتیبه‌ای کردن شخصیت‌ها» را نباید به رسمیت بشناسد و نباید بپذیرد (گرچه بعضی از روانشناسان نظیر فروید، بعد از ۱۸ سالگی، نوعی ثبات در شخصیت برای هرکسی قایل هستند که تا پایان عمر باقی می‌ماند.

ما توصیه می‌کنیم که این سیاهی ثابت (شخصیت بی‌دگرگونی) را برای هیچ‌کس نپذیرید و به جای این «سیاهی شخصیت» (که فقط ثبات ظاهر را در ذهن و انتقالات و حرکات و عادات عهده‌دار است، «روشنی معنویت آدمی» را قبول کنید که تازه به تحول و تبدل آغاز می‌کند).

و بازیگر هم خوشبختانه با چنین معنویتی در رابطه و درگیر است.

و به بازیگر می‌گوییم از چنین کس، رفتار او را و حالات او را (حرکات و سکانات وجودی او را)، تا آن‌جا که دوام و اعاده دارند (یعنی: صفت و سیرت ملکه می‌شوند) ملاک تعریف آن‌کس قرار بده، و به جای یک مجموعه مشخص، فقط یک رفتار را، یک حال را، یک سیرت را، معرف اجرای مقتضی آن‌کس بدان، و «پسند فهمی و فکری و بینشی او» را هم از همان رفتار و حال و سیرت، احتمال و تقریب بده.

به جای آن‌که بگویی، در این نمایش، فلان شخصیت را

به هر بیننده به گونه‌ای چهره نمایاند.  
چنان مناظر بی‌صراحت را «مکتب ما» هرگز پشتیبانی  
نمی‌کند.

### عرصه هفتم:

بر این مجموعه، می‌افزاییم این عرصه‌ها را و این نشانه‌ها را:  
● ۱ - در مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی (فصلنامه  
علمی و پژوهشی) سال اول شماره ۱، زمستان ۱۳۷۳  
در بحثی با عنوان «هنر دمانی» می‌نویسد:

بعضی از برنامه‌های نمایشی (سینمایی، تلویزیونی،  
تئاتر، نمایش عروسکی و...) که در آن، کودک یا نوجوان  
کمر نقش اصلی را عهده‌دار بوده، و با تغییر نگرش و  
برانگیختگی روانی، و تقویت اراده، و خودباوری،  
به تدریج در گروه‌ها و عرصه‌های مختلف اجتماع  
مشارکتی فعال پیدا کرده، و گاهی رهبری گروه را نیز  
عهده‌دار می‌شود و می‌تواند در ذهن کودکان تماشاگر  
کمر بسیار مؤثر واقع شده و در درمان کمرویی ایشان  
مفید باشد.

زیرا کودکان کمرو با قهرمان نمایش «همانندسازی»  
نموده و تلاش می‌کنند که مثل او باشند.

● در مکتب ما، خوشامد از «یاد قهرمان» اجازه  
همانندسازی نمی‌دهد.

بلکه از بزرگترین فهمیده و مکتبی می‌خواهد که فرزند را  
هدایت کنند بدین معنا که مدل‌های خوب و مطمئن را  
در معرض دید او بگذارند و سپس، صحنه‌های خوب  
زندگی را بر او جلوه دهند، و مانوس او سازند، و در  
دوره بعدی، «همانندی» را توصیه نمایند، تا فرزند در  
عصر بلوغ، خود، جلوه‌گر صحنه شود، و بالاخره در  
دوره‌ای دیگر (که در ردیف بزرگترین درآمد باشد) به  
«دیگرسازی» آغاز نماید.

و این است فرقی «سفارش دانش روز» با «سفارش  
مکتب ما»، و هنرمند، بهتر از هر دیگری، هم توان تمیز

مطرح می‌کنیم، بگو: لطف فلان حال و رفتار را (یا  
بی‌لطفی آن را) در طرح داریم، تأیید می‌کنیم یا رد  
می‌نماییم.

و چنین است اثر جمعی یک «اجتماع نمایشی» که  
مجموعاً خانواده‌ای را و یا مردمی را در فلان حال، یا در  
فلان رفتار (به نشانه فلان خواست یا تفکر یا قبول)  
مطرح کرده‌اند.

با این فرض، بازیگر همیشه می‌تواند انتخابگری خود را  
از نوعی رفتار یا حال حفظ کند. و به تأیید آن، و یا به رد  
آن، بنا بر «مصلحت انسانی تماشاگر» اقدام نماید.

با رعایت این توصیه، هم «شخصیت‌های نمایشی» ثابت  
و چهارچوبی نمی‌شوند، هم بازیگر از حقی تعقل و  
انتخابگری محروم نمی‌ماند. و هم بنا بر پسند صلاحی  
تماشاگر (که صاحب پیام و ابلاغ نمایش است) بازیگر  
می‌تواند حال تأیید یا رد را از خود نشان دهد و دچار  
آفات نمایشی و بازیگری نیز نخواهد شد.

مکتب ما هم راهنمای چنین وضعی در انتخاب  
«موضوع هنری» است که به بازیگر گوید «حالی» را،  
«رفتاری» را، «هیئت وجودی» را، «توجهاتی خاص» را،  
«قبول‌هایی خاص» را، «دفاع‌های خاص» را، «وضعی و  
نقشی مخصوص» را، «موضوع کار هنری» بگیر، و  
عرضه کن.

یک صحنه عزاداری، یک صحنه منبر، یک صحنه  
روی‌آوری به جبهه، یک صحنه‌گریز از جنگ خصم،  
یک صحنه قبول و تسلیم به رسول خدا و مرد حق، یک  
صحنه طرد بدی‌ها و ناروایی‌ها و... همه می‌توانند  
«موضوع» باشند.

تنها صحنه‌های نفاق و کذب و ریا و مانند این‌ها است که  
هیچ وقت اثر هنری روشنی ندارند و باید از آن‌ها کنار  
گرفت، و به جای آن‌ها «زشتی روشن و صریح» را باید  
نهاد که «شبهه‌آور، و سوسه‌انگیز و گمراه‌کننده» نباشد و

دارد و هم توان عرضه خوب و متین صحنه‌ها در او هست - م.

نقل این مقاله، برای نمونه بود که «هنر و کاربردهای آن چندان با وسعت و با اهمیت است که گویا جایی از «فرهنگ ما» باقی نمی‌ماند که فارغ از حضور هنر باشد.

● ۲ - بحث علم «امثال در قرآن» را مطالعه کنید، به بزرگ‌ترین علم‌هایی می‌رسید که درباره «فرهنگ و هنر»، جهت تحوّل طبقات عمومی مردم (= الناس) است.

در این بحث دست می‌یابید به:

○ اثر حکایات و نمایشنامه‌ها - و ضرورت وجود داستان و امثال

○ اثر تصویرهای امثال (و این‌که خواهید توانست با صورت محسوس، تصویر مقصود کنید، و تذکره‌ها، و عطاها و نصیحت‌ها و عبرت‌گیری‌ها را آسان و قابل فهم سازید....

○ کاربردهای تمثیل را یاد خواهید گرفت و آن‌همه آثار گرانبها که در زبان فارسی و ادبیات آن هست همه به بهره‌گیری خواهد رسید و از دریوژگی فرهنگ و آثار دیگران آسوده می‌شوید، و پس از مدتی خواهید فهمید که فقط لباس شما آن است که بر اندام شما بریده شده باشد و سپس بر تن شما اندازه شود، تا بر شما پوشیده گردد و «اندام» حکایت «تناسب» می‌کند، و نه آن‌که «لباس» خود «تناسب و زیبایی» داشته باشد - م (ص. ۶).

○ (بر حواشی آن بحث نیز دقت کنید.)

● ۳ - نمونه‌های تصویر را از کلام خدا و کلام رسول و سایر بزرگان دینی، به تفکیک (برای کوچکتران و برای بزرگتران) با صورت داستان، تشبیه، تصویر، نقاشی، مضمون‌نمایی، پاره‌معنا)

همه عرضه شده (به تفصیل و دقیق) در یک بخش بزرگ - تأیید می‌کنیم که بدان مراجعه کنید (ص. ۷).

به‌سادگی خواهید توانست، عرصه بینش‌ها را در صورت‌های محسوس پیدا کنید، و برای مشکل بزرگ فرهنگ نمایشی و هنرهای دیداری، راه‌حل مطمئن و درست خود را پیدا کنید.

● ۴ - توضیه می‌کنیم که نگذارید «هنر» تنها بماند و مقاله «هنر و ادبیات و تربیت به یکدیگر پهلو می‌زنند»، را مطالعه کنید و بر اجرای آن بکشید، امید به روزی که این تخصیص‌ها از میان علوم انسانی بیرون بروند، و همدستی و همدستانی معمارگونه آن علوم، همراه با عنایت مکتبی، و صداقت فطری، و مایه‌وری باوری، و پایمردی کرامت‌های نفسانی، آغاز شود و دوام یابد - م.

گامی در مسیر تربیت اسلامی ج ۲ (۸۰ تا ۸۲)

○ و نیز مقاله ۲۱ «مقام هنر در درون انسانی» - قسمت اول - ص ۴۷۷

و مقاله هنرها - قسمت دوم

هنر انتقال معنا به تصویر

هنر انتقال معقول در محسوس

را حتماً مطالعه فرمایید.

● ۵ - توصیه می‌کنیم به طرح ما در مورد «اسوه» بچه خوب، با وسایط هنری (نمایش، فیلم، اسلاید، عکس، تصویر تمثیلی و نظیر این‌ها)

و تفصیل آن و تربیت اجرا در گامی در مسیر ج ۲، ص ۳۱۵/۳۱۶

● ۶ - توصیه می‌کنیم: مطالعه حاشیه ۱ - گامی در مسیر - ج ۲، ص ۳۷۱

تصویر نمونه‌های مقبول مکتب، مثل: ابراهیم و زندگی او

تصویر سنت‌های مقبول مکتب برای احتجاج‌ها

تصویر وقایع عبرت‌آموز برای هشیاربودن‌ها و تمیز و داوری‌ها.